

عوامل مؤثر بر گسترش تحریم اقتصادی در جهان پس از

جنگ سرد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۲

عبداله قنبرلو *

چکیده

تمایل فزاینده قدرت‌های بزرگ به استفاده از تحریم اقتصادی یکی از مهمترین ویژگی‌های روابط بین‌الملل در دوره پس از جنگ سرد است. عوامل مختلفی در این روند دخالت داشته‌اند. تحولاتی در روابط بین‌الملل رخ داده‌اند که مجموعاً موجب جذاب‌تر شدن تحریم اقتصادی به عنوان ابزاری برای پیشبرد سیاست‌های دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی شده‌اند. سؤال مقاله این است که چرا استفاده از تحریم اقتصادی در روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد افزایش چشمگیری یافته است. فرضیه مقاله این است که مجموعه‌ای از عوامل شامل افزایش شدید هزینه‌های اقدام نظامی، تجارب موفق در استفاده از ابزار فشار اقتصادی، تغییرات توزیع قدرت در سیستم بین‌الملل، گسترش ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال در سطح جهانی و رشد تهدیدات امنیتی جدید موجب افزایش استفاده از تحریم اقتصادی در دوره پس از جنگ سرد شده است. این مقاله به لحاظ روشی رویکرد ترکیبی دارد و هدفش ارائه یک تبیین معتبر درباره یک تحول اساسی در روابط بین‌الملل است. برای دفاع از فرضیه تلاش خواهد شد از شواهد و داده‌های معتبر موجود استفاده شود.

واژگان کلیدی

روابط بین‌الملل، دوره پس از جنگ سرد، سیستم بین‌الملل، هژمونی لیبرال، تهدیدات امنیتی جدید، اقدام نظامی، تحریم اقتصادی.

ghanbarloo1979@gmail.com

*دانشیار روابط بین‌الملل در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست و ششم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۲ • شماره مسلسل ۱۰۰

مقدمه

استفاده گسترده از تحریم اقتصادی یکی از مهمترین ویژگی‌های روابط بین‌الملل در دوره پس از جنگ سرد به شمار می‌آید. در دوره جنگ سرد، نه تنها تحریم‌های سازمان ملل، بلکه تحریم‌های یک‌جانبه قدرت‌های بزرگ هم محدودتر بودند. مهم‌ترین تحریم‌های سازمان ملل علیه دو حکومت سرکوب‌گر رودزبای جنوبی و آفریقای جنوبی وضع شدند. قدرت‌های بلوک غرب و به ویژه آمریکا مستقلاً کشورهای مختلفی را از جمله در بلوک شرق هدف تحریم اقتصادی قرار دادند. آمریکا بعضاً کشورهای دیگر خارج از بلوک شرق مثل ایران پس از انقلاب اسلامی را هدف تحریم قرار داد. کشورهای دیگر جهان از جمله اتحاد شوروی و حتی بعضی کشورهای نسبتاً توانمند جهان سوم هم در شرایط مقتضی از ابزار تحریم استفاده می‌کردند. از دهه ۱۹۹۰ که فضای روابط بین‌الملل دچار دگرگونی اساسی شد، نقش تحریم اقتصادی به شدت افزایش پیدا کرد. شورای امنیت سازمان ملل که طی چهارونیم دهه جنگ سرد فقط در رسیدگی به دو مورد به تحریم متوسل شده بود، از پایان جنگ سرد تا سال ۲۰۲۰ نزدیک به ۳۰ بار دولت‌ها، اجزائی از دولت‌ها یا سایر کنشگران متهم به هنجارشکنی را تحت تحریم قرار داد که در آنها تحریم اقتصادی نقش پررنگی داشت. فقط تا سال ۱۹۹۷، چندین کشور شامل عراق، یوگسلاوی، لیبی، لیبیا، سومالی، هائیتی، آنگولا، رواندا، سودان و سیرالئون به دلیل اقداماتی که تهدید یا نقض صلح و امنیت بین‌المللی تشخیص داده می‌شد، هدف تحریم‌های شورای امنیت قرار گرفتند (Cortright & Lopez, 1999: 735). بعدها، کشورهای دیگری نظیر افغانستان، ساحل عاج، کنگو، کره شمالی، اریتره، ایران، سودان، سودان جنوبی، مالی، گینه بیسائو، آفریقای مرکزی و یمن هدف قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت قرار گرفتند. به‌علاوه، شبکه‌های تروریستی بین‌المللی نظیر القاعده و داعش نیز توسط این شورا تحریم شدند (United Nations, 2021: 4).

میل به استفاده از تحریم توسط دولت‌های منفرد در شکل یک‌جانبه هم به مراتب بیشتر شد. ایالات متحده مهمترین فعال سیاست تحریم اقتصادی در دوره پس از جنگ سرد بوده است. این کشور نه تنها در طراحی و اجرای تحریم‌های سازمان ملل از جمله تحریم عراق در دهه ۱۹۹۰ نقش اساسی داشت، بلکه در صورت اقتضا به صورت یک‌جانبه از ابزار تحریم استفاده کرده است. سیاست تحریمی آمریکا در دهه ۱۹۹۰ بیشتر شکل چندجانبه داشت. از ۶۰ مورد تحریم که در دهه ۱۹۹۰ ثبت شده، آمریکا در ۴۲ مورد آنها دخیل بوده که معمولاً در همکاری با کشورهای دیگر انجام می‌شد. کمتر از یک‌سوم این تحریم‌ها شکل یک‌جانبه داشتند (Elliott, 2005: 3-4). پس از پایان سده بیستم، آمریکا ضمن اینکه همچنان نقش خود را به عنوان فعال‌ترین دولت

حامی تحریم در سازمان ملل حفظ نمود، در بعضی سال‌ها به اعمال تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه گرایش پیدا کرد. طی دو دهه اخیر، آمریکا در پیگیری اهداف سیاست خارجی خویش به شکل جسورانه‌تری از تحریم اقتصادی یک‌جانبه استفاده کرده است. کنش‌گران متعددی از جمهوری اسلامی ایران گرفته تا قدرت‌های بزرگی نظیر روسیه و چین هدف تحریم اقتصادی واشنگتن قرار داشته‌اند.

عوامل مختلفی در افزایش میل به استفاده از تحریم اقتصادی طی دوره پس از جنگ سرد دخالت دارند. تحولات نوینی در روابط بین‌الملل رخ داده‌اند که در کنار هم موجب جذاب‌تر شدن تحریم اقتصادی به عنوان ابزاری برای پیشبرد سیاست‌های دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی شده‌اند. این موضوع مبنای اصلی مقاله حاضر است. سؤال مقاله این است که چرا استفاده از تحریم اقتصادی در روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد افزایش چشمگیری یافته است. فرضیه مقاله این است که مجموعه‌ای از عوامل شامل افزایش شدید هزینه‌های اقدام نظامی، تجارب موفق در استفاده از ابزار فشار اقتصادی، تغییرات توزیع قدرت در سیستم بین‌الملل، گسترش ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال در سطح جهانی و رشد تهدیدات امنیتی جدید موجب افزایش استفاده از تحریم اقتصادی در دوره پس از جنگ سرد شده‌اند. این مقاله به لحاظ روشی رویکرد ترکیبی دارد و هدفش ارائه یک تبیین معتبر درباره یک تحول اساسی در روابط بین‌الملل است. برای دفاع از فرضیه تلاش خواهد شد از اطلاعات و داده‌های معتبر موجود استفاده شود. مقاله به لحاظ سازمان‌دهی در پنج محور مشخص بر اساس متغیرهای مذکور در فرضیه تنظیم شده است.

الف) تجارب موفق گذشته در استفاده از ابزار فشار اقتصادی

اولین عامل مهم، تأثیر تجاری است که در طول زمان درباره کارایی تحریم اقتصادی حاصل شد و تدریجاً سیاست قدرت‌های بزرگ در این باره را تحت تأثیر قرار داد. در حالی که نمی‌توان سیاست فشار اقتصادی را همیشه و در همه جا موفق ارزیابی کرد، اما در طول زمان و خصوصاً سده بیستم، نمونه‌هایی اتفاق افتادند که در آنها تنبیه اقتصادی موجب شد طرف تحریم‌گر بدون توسل به اقدام نظامی یا گسترش بیشتر جنگ به دستاوردهای مورد نظرش دست یابد. محروم‌سازی اقتصادی می‌توانست با صرف هزینه کمتری موجب تسلیم کشور هدف در طول جنگ یا حتی پیش از آغاز جنگ شود. کم‌کم قدرت‌های بزرگ متوجه شدند که تحریم اقتصادی می‌تواند به صورت ابزار مفیدی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی به کار آید. استفاده از اهرم فشار اقتصادی در نیمه دوم سده بیستم نسبت به نیمه اول بیشتر بود. در دوره جنگ سرد، گرایش آمریکا به

عوامل مؤثر برگسترش تحریم اقتصادی در جهان پس از جنگ سرد ————— ۱۱۲

فشار اقتصادی بر بلوک شرق در دهه ۱۹۸۰ به اوج رسید. متعاقباً، با اضمحلال بلوک شرق، قدرت‌های غربی خیز بزرگ کم‌سابقه‌ای در استفاده از ابزار تحریم اقتصاد برداشتند.

توجه به چند تجربه موفق تحریم اقتصادی در سده بیستم می‌تواند به درک بیشتر موضوع کمک کند. در سال‌های جنگ جهانی اول، قدرت‌های غربی برای تسهیل پیروزی در برای آلمان و متحدانش فشارهای اقتصادی شدیدی علیه آنها برقرار کردند. دستگاه اطلاعاتی بریتانیا یک سیستم فهرست‌سازی ایجاد کرد که در آن نام افراد یا شرکت‌ها و مؤسسات کشورهای ثالث که به نمایندگی یا به نفع آلمانی‌ها فعالیت تجاری می‌کردند، در فهرست سیاه قرار می‌گرفت. بریتانیا هر گونه تجارت با اشخاص فهرست‌شده را ممنوع کرده و کشورهای بی‌طرف را از بازصدور کالاهای با منشأ انگلیسی به این اشخاص بازمی‌داشت. با دولت‌های بی‌طرف توافقی برقرار شده بود که به موجب آنها کالاهای انگلیسی نباید به آلمان صادر می‌شدند. ناقضان توافق هدف تحریم اقتصادی بریتانیا قرار می‌گرفتند. متحدان بریتانیا همکاری مؤثری در محروم‌سازی اقتصادی آلمان و متحدانش داشتند. دولت آمریکا با اینکه خود در دوره بی‌طرفی به الزامات فراسرزمینی بریتانیا اعتراض داشت، اما پس از ورود به جنگ در کنار بریتانیا ائتلاف مقابل را هدف تحریم قرار داد. آمریکا سیستم تحریمی جدیدی ایجاد کرد که روابط تجاری کشورهای بی‌طرف با ائتلاف تحت رهبری آلمان را محدود می‌کرد. تحریم‌های اقتصادی قدرت‌های غربی علیه ائتلاف آلمان در طول جنگ جهانی اول مؤثر بود و اکثر مورخان نقش مهم تحریم‌های اقتصادی را در شکست آلمان تأیید کرده‌اند (Alexander, 2009: 14-16).

در دوره جنگ جهانی دوم هم بریتانیا با استفاده از تجربه دوره جنگ اول سیاست فشار اقتصادی بر قدرت‌های محور را به اجرا گذاشت که باز هم مؤثر بود. واردات بریتانیا از آلمان در مدت دو ماه تا حدود ۸۰ درصد کاهش یافت. تحریم‌های فراسرزمینی و برنامه فهرست‌سازی به سبک سابق و البته با شگردهای دقیق‌تر و مؤثرتری جریان داشت. پس از ورود آمریکا به جنگ، بریتانیا و آمریکا در کنار هم به استفاده گسترده از تحریم به ویژه با روش فهرست‌های سیاه روی آوردند. روابط تجاری کشورهای بی‌طرف با قدرت‌های متخاصم تحت نظارت قرار داشت و حتی الامکان بر آنها محدودیت اعمال می‌شد. برای ناقضان مقررات تحریم مجازات سنگینی تعیین شده بود. سیاست فشار اقتصادی از اعمال تحریم فراتر رفته و اقدامات دیگری چون بمباران تأسیسات صنعتی دشمنان را هم دربرمی‌گرفت. این فشارها که در کل دوره جنگ ادامه داشت، مشکلات بزرگی برای اقتصاد و به تبع آن توانمندی نظامی قدرت‌های محور ایجاد کرد (Alexander, 2009: 17-19). تأثیر آنها بر فرایند جنگ پیچیده بود. ضمن اینکه از یک طرف به تشدید مواضع خصمانه قدرت‌های متخاصم منجر می‌شد، تدریجاً توان جنگی آنها را تضعیف

می‌کرد. اگرچه تسلیم سریع و کم‌هزینه آلمان و متحدانش رخ نداد، اما در فرسایش توان و شکست نهایی آنها تأثیرگذار بود.

تأثیر چشمگیر فشار اقتصادی در به زانو درآوردن دشمنان طی جنگ‌های جهانی اول و دوم موجب شد در دوره جنگ سرد نیز ائتلاف غرب به رهبری آمریکا برای شکست اتحاد شوروی و بلوک شرق از حربه فشار اقتصادی استفاده کند. با توجه به اینکه ریسک اقدام نظامی مستقیم علیه قدرت‌های بزرگ بالا بود، ابزار فشار اقتصادی می‌توانست گزینه مناسبی باشد. در همان دهه ۱۹۴۰، برنامه محدودسازی اقتصادی و صنعتی شوروی در دستور کار واشنگتن قرار گرفت و بعدها به کشورهای بلوک شرق و چین کمونیست گسترش یافت. متحدان آمریکا در حالی که در قالب طرح‌هایی چون مارشال تحت حمایت اقتصادی قرار داشتند، در روابط اقتصادی با شوروی و بلوک کمونیسم به ویژه انتقال تکنولوژی‌های برتر به ممالک کمونیست با محدودیت مواجه بودند. این محدودیت‌ها عمدتاً این گونه توجیه می‌شدند که نباید به شوروی امکان تقویت توانمندی نظامی و توسعه‌طلبی در جهان خارج را داد. با این حال، علاوه بر توانمندی نظامی، اقتصاد شوروی و متحدانش نیز با فشار مواجه شدند. سیاست کلی آمریکا مبنی بر ضرورت محدودسازی اقتصادی دشمنان در کل دوره جنگ سرد جریان داشت. تضعیف و آشفته‌گی اقتصاد شوروی و بلوک شرق سبب شد آمریکایی‌ها در دهه ۱۹۸۰ با موضع بسیار قوی‌تری وارد مذاکره با شوروی شوند (Esno, 2017: 16-17).

در اوایل دهه ۱۹۷۰، با وجود تنش‌زدایی در روابط آمریکا و شوروی، هنوز آمریکایی‌های زیادی مخالف عادی‌سازی روابط با شوروی بوده و از تشدید فشار اقتصادی بر آن حمایت می‌کردند. در سال ۱۹۷۴، کنگره آمریکا به منظور تحریم روابط تجاری با کشورهای فاقد اقتصاد بازاری و محدودکننده حقوق بشر - که هدف اصلی آن دولت‌های کمونیست بودند - به بهانه مشکل محدودیت مهاجرت یهودیان از شوروی، قانونی تحت عنوان «اصلاحیه جکسون- و نیک» تصویب کرد که سطح روابط تجاری آمریکا را با شوروی و متحدانش بیش از پیش محدود کرد (رک: Pregelj, 2005). در همین سال، اعطای وام از طرف بانک صادرات - واردات آمریکا به شوروی محدود شد. حامیان این اقدامات عموماً بر آن بودند که نباید در حالی که تغییری در وضع داخلی شوروی ایجاد نشده، به بهانه تنش‌زدایی، به این کشور اعتماد کرد و موجب تقویتش شد (Esno, 2017: 48-49). اعمال محدودیت‌های اقتصادی بر شوروی بعدها خصوصاً پس از حمله این کشور به افغانستان شدت بیشتری یافت و در دهه ۱۹۸۰ به اوج رسید.

ابزارهای فشار اقتصادی آمریکا بر شوروی فراتر از تحریم اقتصادی بود. به ویژه، در ۱۹۸۰ که شوروی به اشغال نظامی افغانستان اقدام کرده بود، اقتصاد این ابرقدرت از مجاری مختلفی

عوامل مؤثر برگسترش تحریم اقتصادی در جهان پس از جنگ سرد ————— ۱۱۴

تحت فشار قرار گرفت. دولت رونالد ریگان برای درگیر کردن شوروی در منازعات فرسایشی پرهزینه، شورشیان ضد کمونیست در کشورهای مختلف شامل افغانستان، آنگولا و نیکاراگوئه را تحت عنوان کمک به «مبارزان آزادی» تحت پشتیبانی قرار داد. از سوی دیگر، این دولت موج جدیدی از مسابقه تسلیحاتی پرهزینه را با شوروی آغاز کرد. «ابتکار دفاع استراتژیک» که برای مقابله با حملات موشکی احتمالی شوروی در دستور کار قرار گرفت، ابرقدرت بلوک شرق را در دور جدیدی از مسابقه تسلیحاتی پرهزینه قرار داد. این گونه ابزارها در کنار تحریم‌های اقتصادی ضربات بزرگی بر اقتصاد نحیف شوروی وارد کردند. نتیجه این فرایند، انفعال و تسلیم این کشور بود. میخائیل گورباچف، آخرین رهبر شوروی پذیرفت که دیگر نمی‌تواند از عهده تأمین هزینه‌های کمرشکن مداخله در کشورهای دیگر و رقابت تسلیحاتی با آمریکا برآید. وی ضمن اذعان به ناتوانی اقتصادی کشورش خواستار مصالحه با غرب و پایان جنگ سرد شد. اصلاحات گورباچف در عین حال که به چند دهه جنگ سرد بین دو بلوک پایان داد، به پایان ائتلاف کمونیستی شرق و فروپاشی اتحاد شوروی منتهی شد (کگلی و ویتکف، ۱۳۸۲: ۹۷-۹۴).

علاوه بر شوروی و متحدان آن، کشورهای دیگری نیز وجود داشتند که تحت تأثیر فشار اقتصادی به انفعال کشیده شده یا دست به تغییر سیاست‌های خویش زدند. تحریم چندجانبه آفریقای جنوبی یکی از موفق‌ترین تحریم‌های بین‌المللی در سده بیستم است که نقش مهمی در پایان رژیم آپارتاید در این کشور داشت. در تحریم این کشور، ائتلاف و همکاری بین‌المللی گسترده‌ای شکل گرفت که در نتیجه تأثیرگذاری ابزار فشار اقتصادی برای تغییر سیاسی را تسهیل کرد.

فشار اقتصادی ناشی از تحریم ممکن است تأثیری بر رفتار دولت هدف نگذارد، یا حتی چنانکه در جریان تحولات منتهی به حمله هفتم دسامبر ۱۹۴۱ ژاپن به آمریکا تجربه شد، موجب تهاجمی‌تر شدن رفتار آن شود (Mulder, 2022). با این حال، احتمال اصابت تحریم اقتصادی به هدف پیگیری‌شده در صورت مدیریت و کنترل هوشمندانه فرایند تحریم و جلب همکاری بین‌المللی بالاست. در بعضی شرایط، از بین سه گزینه جنگ، بی‌عملی و فشار اقتصادی، سومی کم‌هزینه‌ترین و مؤثرترین گزینه موجود به حساب می‌آید. تحریم با به هم ریختن ثبات اقتصادی به ثبات سیاسی و امنیت ملی کشور هدف آسیب می‌زند. اگرچه سقوط اقتصادی شوروی و اضمحلال بلوک شرق صرفاً نتیجه فشارهای اقتصادی غرب نبود، اما به نحو قابل توجهی تحت تأثیر آنها قرار داشت. سرنوشت شوروی و بلوک شرق نشان داد که تهاجمی‌ترین و سرکوبگرترین حکومت‌ها هم در برابر فشار اقتصادی آسیب‌پذیرند و نهایتاً گزینه‌ای بهتر از انعطاف و تغییر ندارند.

نتیجه موفق فشارهای اقتصادی بر بلوک شرق، آمریکا و متحدانش را برای استفاده بیشتر از این ابزار ترغیب کرد. البته درباره شرایط و زمان تأثیر تحریم اقتصادی بر سیاست و رفتار دولت‌های هدف همواره قطعیت وجود نداشته است. با افزایش فشار اقتصادی، انتظار می‌رود دولت تحریم‌شونده انگیزه بیشتری برای جدی گرفتن تحریم و همکاری با طرف تحریم‌گر داشته باشد. اینکه تمکین و همکاری دقیقاً در چه نقطه‌ای صورت می‌گیرد، مشخص نیست و بسته به شرایط هر تحریم متغیر است. عوامل مختلفی در کشور تحریم‌شده از شرایط اقتصادی گرفته تا نوع سیستم سیاسی حاکم، شخصیت و تصورات رهبران سیاسی و شرایط ثبات اقتصادی و سیاسی همگی به نحوی تأثیرگذارند (Marineau, 2020). از این میان، اهمیت متغیر ثبات یا شکنندگی اقتصادی کشور تحریم‌شده بسیار بالاست. دولت‌هایی که به هزینه چشم‌پوشی از منافع اساسی اقتصادی بر ادامه سیاست‌ها و برنامه‌های گذشته خویش اصرار می‌کنند، معمولاً به مرور زمان شکننده‌تر شده و اگر از خارج نیز با تهدید جدی مواجه نباشند، نهایتاً از داخل به مشکل برمی‌خورند. این واقعیت در سده بیستم چندین بار نمایان شد. فشار اقتصادی قدرت‌های غربی علیه دشمنان در چندین مورد نتیجه موفقیت داشت که امیدواری آنها به کارایی تحریم‌ها را تقویت کرد و انگیزه آنها را برای ادامه این روش در دوره پس از جنگ سرد افزایش داد.

در دهه ۱۹۹۰، بیشتر سیاست‌مداران غربی به ویژه در آمریکا با توجه به تجاربی که نتایج تحریم اقتصادی داشتند، آن را سلاح مناسبی برای مقابله با دشمنان می‌دانستند. تأثیرات موفقیت‌آمیز این سلاح در دوره پس از جنگ سرد نیز انگیزه آمریکا به استفاده بیشتر از سلاح تحریم را افزایش داد. با وجود اینکه در بعضی موارد در رفتار سیاسی تحریم‌شوندگان تغییر اساسی رخ نداد، اما اقتصاد و قدرت ملی آنها را تحت فشار جدی قرار داد. تقریباً همه کشورهای تحریم‌های اساسی غرب مواجه شدند، شامل کوبا، کره شمالی، عراق، لیبی، ونزوئلا، سوریه، ایران و روسیه با مشکلات بزرگی در اقتصاد ملی مواجه شدند. بنابراین، برخلاف بسیاری از منتقدان تحریم اقتصادی که استفاده از این سلاح را کم‌اثر و دارای تبعات ضداخلاقی ارزیابی کرده‌اند، برداشت اغلب تصمیم‌گیران آمریکا این بوده که فشار اقتصادی سلاح مؤثری در برابر دشمنان است. از این رو، در سده بیست‌ویکم، دولت‌های آمریکا اعم از جمهوری خواه یا دموکرات تمایل بی‌سابقه‌ای به استفاده از ابزار تحریم اقتصادی نشان داده‌اند.

۲) افزایش خسارات و هزینه‌های اقدام نظامی

دومین عامل مهم جذابیت تحریم اقتصادی به مثابه ابزار تنبیه و تسویه حساب در روابط بین‌الملل این است که هزینه‌های جانبی آن در مقایسه با جنگ نظامی بسیار کمتر است. تحریم هم می‌تواند

به عنوان مکمل و هم جایگزین اقدامات نظامی مورد استفاده قرار گیرد. هزینه‌های سنگین و پیش‌بینی‌نشده جنگ سبب شده نقش تحریم به عنوان جایگزین جنگ پررنگ‌تر گردد. بی‌تردید، تحریم‌های اقتصادی بعضاً مسبب مصایب و گرفتاری‌های بسیاری برای کشورهای درگیر بوده‌اند. تحریم عراق در دهه ۱۹۹۰ نمونه‌ای است که نشان می‌دهد تحریم چقدر می‌تواند پرخسارت و مرگبار باشد. این صدمات در اصل بر طرف گیرنده تحریم بار شده و طرف فرستنده را چندان درگیر نمی‌کنند. در جنگ‌ها، فارغ از اینکه خسارات و هزینه‌ها معمولاً سنگین‌تر هستند، طرف‌های آغازکننده یا مهاجم را هم گرفتار می‌کنند. طرف‌های جنگ برای پیروزی ممکن است به هر ابزار در دسترس از جمله سلاح‌های کشتار جمعی متوسل شوند. نکته دیگر اینکه برخلاف تحریم که در آن طرف تحریم‌شده در موضع انفعالی قرار می‌گیرد، طرف تحت تهاجم در جنگ ممکن است با مبارزات چریکی دولت مهاجم را زمین‌گیر کرده و هزینه‌های انسانی و مالی سنگینی بر آن تحمیل کند.

جنگ‌های سده بیستم درس‌های بسیار آموزنده‌ای برای سیاستمداران و دولت‌ها داشتند. جنگ جهانی دوم و جنگ جهانی اول به ترتیب خسارت‌بارترین جنگ‌ها بودند. با اینکه جرعه جنگ‌ها معمولاً بین دو دولت زده می‌شوند، گاهی اوقات دولت‌های بیشتر و بیشتری را درگیر می‌کنند. تجهیز دولت‌های متخاصم به سلاح‌های پیشرفته و بعضاً کشتار جمعی عاملی بود که در افزایش شدید تلفات و خسارات جنگ بسیار مؤثر بود. فقط در جنگ جهانی دوم، بعضی برآوردها حاکی از آن است که بین ۷۰ تا ۸۵ میلیون نفر کشته یا مفقود شدند که اکثریت آنها غیرنظامی بودند. این تعداد حدود ۳ درصد جمعیت جهان را در آن زمان تشکیل می‌دادند (World Population Review, 2022). در اواخر جنگ یعنی آگوست ۱۹۴۵، دولت آمریکا که به تازگی به بمب اتمی دست یافته بود، برای به‌تسلیم‌کشاندن ژاپن به بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی اقدام کرد که در نتیجه آن یکی از فاجعه‌بارترین اقدامات نظامی تاریخ جهان اتفاق افتاد. علاوه بر این‌ها، جنگ به شکل بی‌سابقه‌ای موجب تخریب زیرساخت‌ها و ائتلاف منابع در جهان گردید. در دوره جنگ سرد، قدرت‌های بزرگ تحت تأثیر تجارب جنگ‌های جهانی و برآوردی که از قدرت تخریب سلاح‌های جدید داشتند، در انجام اقدامات نظامی محتاط‌تر بودند. به همین خاطر، جنگ مستقیمی بین ایالات متحده و اتحاد شوروی در نگرفت. آنها اما هر از گاهی علیه دولت‌های ضعیف‌تر دست به اقدام نظامی زده و در بعضی کشورها به صورت جنگ نیابتی در برابر هم قرار می‌گرفتند. موارد زیر سه نمونه از جنگ‌های مهم دوره جنگ سرد هستند که در آنها قدرت‌های بزرگ در مدیریت یک بحران پیش رو به اقدام نظامی متوسل شده و خود را یک جنگ فرساینده و پرخسارتی درگیر کردند:

- **جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳):** در این جنگ، از اتباع نظامی و غیرنظامی دو کره به ترتیب حدود ۶۲۳ هزار و یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر کشته و مفقود شدند. آمار مجروحین کره‌ای نزدیک به دو میلیون نفر برآورد شده است. تلفات انسانی اتباع غیرکره‌ای نیز سنگین بود. چین متحمل ۶۰۰ هزار نفر کشته و مفقود و ۷۱۶ هزار نفر مجروح شد. آمریکا هم نزدیک ۳۷ هزار نفر کشته و مفقود و بیش از ۱۰۳ هزار نفر مجروح داشت. از نیروهای سازمان ملل هم هزاران نفر کشته، مفقود یا مجروح شدند (Millett, 2021). جنگ کره علاوه بر این‌ها، هزینه‌های مالی و فیزیکی سنگینی برای طرف‌های جنگ از جمله قدرت‌های بزرگ درگیر در آن به جا گذاشت. نتیجه جنگ جدایی کره به دو بخش شمالی و جنوبی بود.
- **جنگ ویتنام (۱۹۵۵-۱۹۷۵):** خسارات و هزینه‌های این جنگ بسیار تکان‌دهنده بود. نزدیک به سه‌ونیم میلیون ویتنامی که عمدتاً غیرنظامی بودند، از بین رفتند. جمعیت زیادی از ویتنام آواره شدند و زیرساخت‌های اقتصادی کشور به شدت تخریب شدند. آمریکا علاوه بر هزینه صدها میلیارد دلاری، حدود ۵۹ هزار کشته و مفقود داد و اعتبار بین‌المللی‌اش به شدت آسیب دید. کشورهای دیگر دخیل در جنگ نیز کم‌وبیش تلفات داشتند. از جمله، کره جنوبی که به نفع ویتنام جنوبی وارد جنگ شده بود، بیش از چهار هزار کشته داد (Spector, 2021). جنگ در حالی به نفع کمونیست‌ها تمام شد که بعدها تمایل به غرب در ویتنام افزایش یافت و در دهه ۱۹۹۰، ویتنام به بازسازی روابط با آمریکا روی آورد.
- **جنگ افغانستان (۱۹۷۹-۱۹۸۹):** اشغال افغانستان توسط شوروی نه تنها روابط این ابرقدرت با آمریکا و کشورهای مختلف جهان را به سردی کشاند، بلکه آن را در یک باتلاق بزرگ گرفتار کرد. جنگ علاوه بر تخریب زیرساخت‌های افغانستان، بین یک تا دو میلیون افغانی را به کام مرگ کشاند و میلیون‌ها نفر دیگر را مجروح و آواره کرد. حدود پنج میلیون افغانی به دو کشور پاکستان و ایران پناهنده شدند. از حدود یک میلیون نظامی شوروی که وارد افغانستان شدند، جمع زیادی کشته و مجروح شدند. طبق برآورد رسمی دولت شوروی، حدود پانزده هزار نفر کشته و ۳۷ هزار نفر مجروح شدند، اگرچه برآوردهای دیگری هستند که تلفات انسانی شوروی را بسیار بیشتر نشان می‌دهند. جنگ افغانستان از عوامل مؤثر بر فروپاشی اتحاد شوروی و پایان بلوک شرق بود (رک: Reuveny & Prakash, 1999).

موارد فوق‌الذکر، سه نمونه از بحران‌های بین‌المللی دوره جنگ سرد هستند که در آنها قدرت‌های بزرگ برای مدیریت بحران در یک کشور ضعیف در حال توسعه در جهت منافع خود به اقدام نظامی متوسل شده و خود را در یک بازی پرهزینه و بدون نتیجه مورد انتظار درگیر کردند. همان‌طور که دخالت نظامی در ویتنام آمریکایی‌ها را در یک وضعیت باتلاق‌گونه گرفتار کرد، دخالت نظامی در افغانستان هم شرایط مشابهی برای روس‌ها ایجاد کرد. اعتبار بین‌المللی هر دو ابرقدرت آسیب جدی دید. مشخص شد که قدرت‌های بزرگ با وجود توانمندی‌های نظامی و مالی بالایی که دارند، نمی‌توانند برای هدایت تحولات کشورهای دیگر در مسیر مطلوب خویش، از نتیجه‌بخش بودن اقدام نظامی مطمئن باشند. بنابراین، بایستی از ابزارها و روش‌های متفاوتی استفاده کرد که ضمن تحقق دستاوردهای مورد انتظار، با کمترین هزینه‌های احتمالی همراه باشد.

به تبع تجاربی که دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ از جنگ‌های پرهزینه دوره جنگ سرد کسب کردند، گزینه تحریم اقتصادی در آخرین دهه سده بیستم جذابیت بیشتری پیدا کرد. تحریم اقتصادی در مقایسه با اقدام نظامی از چند مزیت مهم برخوردار است که در مجموع آن را به ابزاری نسبتاً کم‌هزینه برای قدرت‌های بزرگ تبدیل می‌کند. مزیت اول، آسان بودن امکان تصمیم‌گیری در استفاده از آن است. آغاز جنگ علیه یک کشور نه تنها در میان افکار عمومی و نخبگان داخلی مخالفان جدی دارد، بلکه در سطح بین‌المللی نیز موانع بسیاری دارد. حقوق بین‌الملل توسل به زور و جنگ تهاجمی را به شدت منع کرده و حتی در صورت دفاع مشروع نیز محدودیت‌های متعددی را درباره نحوه انجام عملیات نظامی پیش‌بینی کرده است. این در حالیست که در خصوص تحریم اقتصادی حتی در شکل یک‌جانبه‌اش رویکرد به مراتب سهل‌گیرانه‌ای دارد (Davis & Engerman, 2003: 190). تجربه عملکرد شورای امنیت سازمان ملل نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری برای اقدام نظامی در آن دشوارتر از تصمیم‌گیری برای تحریم اقتصادی است. افکار عمومی جهانی معمولاً با تحریم اقتصادی بهتر کنار می‌آید تا جنگ. در داخل کشورها نیز فرایند تصمیم‌گیری درباره اعمال تحریم علیه ممالک دیگر معمولاً آسان‌تر از تصمیم‌گیری درباره اقدام نظامی است.

مزیت دوم تحریم هزینه‌های پایین آن در حین اجراست. تحریم اقتصادی معمولاً آثار تخریبی و هزینه‌های کمتری ایجاد می‌کند. دولت فرستنده با کنترل و مدیریت دقیق‌تری تحریم را به اجرا گذاشته و احتمال اینکه کشور هدف به واکنش تخریبی خطرناک دست بزند، پایین است. تحریم به کشور هدف فرصت می‌دهد تا درباره سیاست‌ها و اقداماتش تأمل کرده و به تجدیدنظر اقدام کند. تجدیدنظر دولت هدف شاید مطلوب جامعه بین‌الملل هم باشد (Lopez & Cortright,)

68: 1995). چنین مدیریتی بر مداخلات نظامی بسیار مشکل است. چنانکه در نمونه‌های جنگ آمریکا در کره و ویتنام و جنگ شوروی در افغانستان اشاره شد، روند تحولات در جنگ‌ها ممکن است از کنترل خارج شده و هزینه‌هایی بسیار سنگین‌تر از پیش‌بینی اولیه به جا گذارد. خساراتی که دولت مهاجم بر کشور هدف تحمیل می‌کند، ممکن است بسیار فراتر از جرمی باشد که به بهانه آن اقدام نظامی آغاز شده است. از سوی دیگر، این احتمال نیز وجود دارد خود دولت مهاجم پس از آغاز جنگ در تله بزرگ زیان‌باری گرفتار شود که خروج از آن بسیار دشوار است. هزینه‌های سنگین انسانی و مادی از یک سو و هزینه‌های معنوی که به صورت تخریب چهره دولت مهاجم در سطح داخلی و بین‌المللی ایجاد می‌شود، سبب شده‌اند گرایش دولت‌ها به مداخله نظامی علیه دیگران کاهش یابد.

مزیت سوم تحریم در مقایسه با اقدام نظامی هم به آثاری مربوط می‌شود که این دو ابزار در بلندمدت ایجاد می‌کنند. بخشی از آثار مخرب و جبران‌ناپذیر جنگ به دوره پس از خاتمه آن مربوط می‌شود که ممکن است بسیار طولانی شود. سرمایه‌های فیزیکی، زیرساخت‌های عمومی، ساختمان‌ها و محیط زیست در کشورهای درگیر بسته به شرایط جنگ در سطوح مختلف آسیب می‌بینند. استانداردهای رفاهی تضعیف شده و فقر و بیکاری گسترش می‌یابد. بخشی از جمعیت کشور جنگ‌زده، مجبور به پناهندگی یا مهاجرت می‌شوند و با فرض رهایی از میدان جنگ، زندگی خود را در مکان جدید با فقر، بیکاری و وابستگی آغاز می‌کنند. ترس و اضطراب ناشی از حملات دشمن و افسردگی ناشی از مرگ عزیزان تا مدت‌ها روح و روان جنگ‌زدگان را آزار می‌دهد. جبران این مشکلات در دوره پس از جنگ بسیار پرهزینه، زمان‌بر و گاهی ناممکن است. حتی بعضی کشورهای ثالث به ویژه همسایگان هم تحت تأثیر آثار تخریبی بلندمدت جنگ قرار می‌گیرند. نکته مهم دیگر اینکه تحمیل جنگ و کشتار بر یک ملت کینه عمیقی در دل آن ایجاد می‌کند که تا مدت‌ها امکان ماندگاری دارد. اگر هدف از اقدام نظامی به تسلیم واداشتن کشور هدف است، تجربه نشان داده در خیلی مواقع حس نفرت و مقاومت مردمی در برابر قدرت مهاجم را در آن کشور تقویت می‌کند. ناکامی قدرت مداخله‌گر در جنگ‌های آمریکا در ویتنام و شوروی در افغانستان موجب شدند هم افکار عمومی قدرت‌های مهاجم و هم افکار عمومی کشورهای ثالث به مخالفت فزاینده علیه جنگ کشیده شوند. تسلیم و عقب‌نشینی دولت مهاجم نیز نهایتاً با نوعی حس شکست و رسوایی برای آن همراه بوده است (رک: Hughes, 2015). همان‌طور که احساس نفرت در افکار عمومی کشور قربانی با پایان جنگ از بین نمی‌رود، حس رسوایی و صدمه دیدن اعتبار بین‌المللی نیز مسئله آزاردهنده‌ای برای دولت مهاجم است که تا مدت‌ها پس از جنگ ادامه می‌یابد. تحریم اقتصادی معمولاً فاقد چنین آثاری است. اگرچه تحریم هم به کشور هدف

عوامل مؤثر برگسترش تحریم اقتصادی در جهان پس از جنگ سرد ————— ۱۲۰

ضربه زده و می‌تواند مصایب مختلفی ایجاد کند، اما از آنجا که خشونت و تخریب‌های اقدام نظامی را به همراه ندارد، حس نفرت و مقاومت کمتری به دنبال دارد. دولت تحریم‌گر می‌تواند شرایط تحریم را طبق تشخیص کنترل کند و نهایتاً به نحوی بر سیاست و رفتار دولت هدف اثر بگذارد.

ج) تغییرات توزیع قدرت در سیستم بین‌الملل

درباره اینکه با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد نظم دوقطبی آن دوره پایان یافته و وضعیت متفاوتی جایگزین شده، مناقشه نیست. به علاوه، توزیع قدرت میان قدرت‌های بزرگ نیز به نحوی نیست که آن را چندقطبی به مفهوم قدیمی‌اش دانست. در نتیجه، جمعی از محققان برآنند که جهان پس از جنگ سرد تک‌قطبی شده و آمریکا در رأس آن قرار گرفته است. البته این نظم مشخصه‌های خاص خود را دارد. چند قدرت بزرگ وجود دارند که توانمندی نظامی و هسته‌ای بالایی داشته و بعضی‌شان رقیب آمریکا به حساب می‌آیند. با این حال، آمریکا برترین قدرت نظامی جهان به حساب می‌آید. به علاوه، با اینکه قطب‌های اقتصادی قدرتمند مختلفی وجود دارند که بعضی‌شان مثل چین به سرعت در حال پیشرفت هستند، اما آمریکا همچنان بزرگترین قدرت اقتصادی جهان است. آمریکا از نظر نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک هم جایگاه ممتازی در جهان دارد. به نظر می‌رسد نظم دوره پس از جنگ سرد به تک‌قطبی شباهت بیشتری دارد. با این حال، باید توجه داشت که پیروزی آمریکا بر شوروی در دوره نظم دوقطبی به معنی ظهور یک نظم تک‌قطبی به جای دوقطبی نیست (Battistella, 2012: 9). نظم تک‌قطبی اخیر آن چنان متصلب نیست که امکان رقابت مؤثر را از رقبای قدرت برتر سلب کند. رقبای نظامی و اقتصادی فعال هستند و امکان کاهش فاصله آنها با آمریکا وجود دارد. نکته مهم دیگر اینکه آمریکا حتی اگر از نظر شاخص‌های قدرت ملی برتری قابل توجهی در جهان داشته باشد، تنها در جایگاه کشوری است که در میان قدرت‌های بزرگ جهان توانمندی و نفوذ نسبتاً بیشتری دارد. آمریکا متحدان و دوستان خاص خود را دارد و نتوانسته کل جهان را به پذیرش نقش رهبری خود متقاعد کند. بنابراین، نظم تک‌قطبی پس از جنگ سرد یک نظم سست و تزلزل‌پذیر به حساب می‌آید.

ساختار با نظم تک‌قطبی ویژگی‌هایی دارد که روی رفتار بازیگران از جمله قدرت برتر تأثیر می‌گذارد. یکی از سؤال‌های مهم درباره نظم تک‌قطبی پتانسیل ثبات یا بی‌ثباتی در آن است. کنت والتز، متفکر شهیر روابط بین‌الملل در مقایسه‌ای که بین دو نظم چندقطبی و دوقطبی کرده، دومی را باثبات‌تر می‌داند. به نظر وی، یک ساختار چندقطبی به دلایلی نظیر تعدد بازیگران، وابستگی متقابل بیشتر میان قدرت‌های بزرگ برای حمایت سیاسی و نظامی و احتمال بالای

تغییرات در مناسبات دوستانه یا خصمانه میان دولت‌ها میل بیشتری به ناطمینانی و بی‌ثباتی دارد. هرچند در ساختار دوقطبی که در آن دو قدرت اصلی سیستم وابستگی متقابل نظامی پایینی به هم دارند و با تکیه بر قابلیت‌های داخلی خود و نه قابلیت‌های متحدان یکدیگر را کنترل می‌کنند، شرایط مناسب‌تری برای ثبات وجود دارد (Waltz, 1979: 168-169). با این منطق، شاید چنین تصور شود که ساختار بین‌المللی تک‌قطبی باثبات‌تر است، اما والتر استدلال می‌کند که نظم تک‌قطبی بی‌ثبات‌تر از نوع دوقطبی است. بر اساس تئوری موازنه قدرت، اگر دولت‌های دیگر در توسعه توانمندی‌های خویش آزادی عمل داشته باشند، با سازوکارهای مختلف به ویژه ائتلاف‌سازی در برابر قدرت برتر موازنه ایجاد می‌کنند. والتر اشاره می‌کند که این، تئوری جدیدی نیست. مدت‌ها قبل‌تر، فرانسوا فنولون^۱ (۱۶۵۱-۱۷۱۵)، متفکر فرانسوی الهیات و سیاست استدلال کرده بود که یک دولت به تنهایی نمی‌تواند در جایگاه یک قدرت مسلط برتر قرار گیرد و در عین حال برای مدت طولانی با دیگران با اعتدال رفتار کند. سازوکار موازنه قدرت به نحوی است که دولت‌های دیگر خواهند کوشید به صورت انفرادی یا ائتلافی در برابر قدرت برتر توازن ایجاد کنند (Waltz, 1993: 53, 74).

توزیع نامتوازن قدرت موجب ایجاد فشارهای ساختاری بر دولت‌های دیگر خصوصاً دولت‌هایی می‌شود که استعداد بالایی برای رشد و قدرتمندتر شدن دارند. در صورتی که آنها راه ایجاد موازنه را انتخاب نکنند، بایستی شاهد ادامه اعمال فشار از جانب قدرت برتر باشند. میل به امنیت و آزادی عمل ایجاب می‌کند که آنها انفعال را کنار بگذارند و با تلاش برای کسب تکنولوژی، توانمندی اقتصادی و توانمندی نظامی و همچنین کسب موافقت دولت‌های مستعد دیگر برای ائتلاف، وضع خود را بهبود بخشند. طی دهه‌های اخیر، چین و روسیه مهم‌ترین دولت‌های مستعدی هستند که از نظم تک‌قطبی به رهبری آمریکا احساس تهدید کرده و برای ایجاد توازن در برابرش تلاش می‌کنند (Virtt, 2011: 2).

قدرت برتر طبیعتاً نمی‌تواند نسبت به تهدیدات علیه نظم موجود بی‌تفاوت باشد و به انحای مختلف برای حفاظت از آن تلاش می‌کند. واکنش آمریکا به تهدیدات از مجاری مختلف نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک رخ داده است. آمریکا در سیاست خارجی خویش دفاع از نظم بین‌المللی موجود و تلاش برای تحکیم آن را به عنوان یک اصل اساسی پیگیری می‌کرده است. اولویت آمریکایی‌ها پیگیری منافع کشورشان با تکیه بر قدرت نرم و اتخاذ چندجانبه تصمیمات مهم مرتبط با سیستم بین‌الملل بوده است. با این حال، در شرایط مقتضی به سمت یک‌جانبه‌گرایی و

^۱. François Fénelon

عوامل مؤثر بر گسترش تحریم اقتصادی در جهان پس از جنگ سرد ————— ۱۲۲

استفاده از قدرت سخت تمایل داشته است. تهدیدات علیه نظم تک قطبی عامل مهمی بود که سبب شد آمریکا توجه ویژه‌ای به توسعه و به‌کارگیری ابزارهای قدرت سخت برای حفاظت از نظم موجود کند. در این راستا، به موازات تقویت دو پایه مهم قدرت آمریکا یعنی توانمندی‌های نظامی و اقتصادی، تلاش شده حتی‌الامکان پایه‌های قدرت سخت مخالفان نظم موجود محدود گردد.

به لحاظ نظامی، هزینه‌های آمریکا از حدود ۳۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ به نزدیک ۷۷۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ افزایش یافته است (The World Bank, 2022). به تبع این هزینه‌ها، ارتش آمریکا با تجهیز به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و امکانات نظامی جایگاه قدرتمندترین ارتش جهان را حفظ کرده است. این ارتش که علاوه بر امنیت ملی آمریکا، برای حفاظت از نظم و ثبات بین‌المللی نیز مسئولیت پذیرفته، حضور گسترده‌ای در اقصی نقاط جهان دارد. طبق یکی از برآوردهای اخیر، آمریکا حدود ۷۵۰ پایگاه نظامی در نقاط مختلف جهان دارد. در حالی که در پایان دوره جنگ سرد، حدود ۴۰ کشور و کولونی میزبان پایگاه‌های آمریکا بودند، این عدد پس از سه دهه به ۸۰ رسیده و دو برابر شده است. مجموع پایگاه‌های نظامی آمریکا در خارج تقریباً سه برابر پایگاه‌های نظامی خارجی کل کشورهای دیگر جهان است (Vine et al., 2021: 2-3). آمریکا همچنین برای تحکیم توان نظامی خویش به ائتلاف‌سازی گسترده‌ای با متحدان در مناطق مختلف روی آورده است.

در بعد اقتصادی، سیاست اساسی آمریکا حفظ برتری و رهبری آمریکا بر اقتصاد جهانی بوده است. واشنگتن در نقش پرچمدار جهانی شدن اقتصاد لیبرال ظاهر شده و کوشیده ضمن ترویج شعار تجارت آزاد و در چارچوب تشکیلاتی چون سازمان تجارت جهانی درهای اقتصاد ملی را به روی اقتصادهای دیگر باز کند. در عین حال، حفظ برتری اقتصادی آمریکا در جهان همواره مورد توجه بوده و به قدری اهمیت داشته که در بعضی شرایط حفاظت از برتری در گرو پیشبرد سیاست‌های اقتصادی ناسیونالیستی تشخیص داده شده است. در کنار وجه ایجابی سیاست توسعه قدرت سخت، وجه سلبی آن اهمیت دارد که در سیاست خارجی آمریکا طی دهه‌های اخیر نمود پررنگی داشته است. از این زاویه است که ارتباط بین سیاست حفظ نظم بین‌المللی و تحریم‌های بین‌المللی روشن می‌شود. آمریکا و متحدانش در مقام حامیان نظم بین‌المللی پس از جنگ سرد از تحریم اقتصادی به مثابه ابزاری برای مقابله با مخالفان و برهم‌زنندگان نظم مذکور استفاده کرده‌اند. انگیزه آنها این بوده که در صورت اصرار کشورهای هدف بر سیاست خویش، قدرت ملی آنها را با تحریم اقتصادی تضعیف کرده و از شکل‌گیری ائتلاف‌ها یا کانون‌های فعال علیه نظم بین‌المللی جلوگیری کنند. با مطالعه درباره جهت‌گیری تحریم‌های اقتصادی آمریکا و متحدان در دوره پس از جنگ سرد می‌توان به این نتیجه رسید که مخاطبان تحریم‌ها از ایران و کوبا گرفته

تا قدرت‌های بزرگی مثل چین و روسیه عموماً دولت‌هایی هستند که از نحوه توزیع قدرت در سیستم بین‌المللی ناراضی هستند.

طراح و مجری اصلی تحریم‌های اقتصادی، قدرت برتر نظم بین‌المللی موجود یعنی دولت آمریکا است که طی دوره پس از جنگ تمایل شدیدی به استفاده از تحریم اقتصادی به مثابه ابزار پیشبرد سیاست خارجی نشان داده است. ترجیح آمریکا این بوده که اعمال تحریم‌های اقتصادی با جلب مشارکت و همکاری حداکثری کشورهای دیگر و تصمیم‌گیری در شورای امنیت سازمان ملل صورت گیرد. در برخی موارد مثل عراق دوره صدام حسین ائتلاف بین‌المللی گسترده‌ای در سطح جهانی ایجاد شد و تحریم‌های شدیدی با تصویب شورای امنیت سازمان ملل برقرار شدند. در تصمیم‌گیری بر سر بخش دیگری از تحریم‌ها مثل تحریم روسیه به دلیل حمله به اوکراین، امکان اقدام از طریق سازمان ملل متحد فراهم نشد، اما متحدان نزدیک آمریکا مشارکت کردند. دسته سوم، یک‌جانبه‌ترین تحریم‌هایی هستند که دولت آمریکا آنها را بدون رضایت دولت‌های دیگر حتی متحدان غربی خویش تدوین و به اجرا گذاشته است. بسیاری از تحریم‌های دوره ترامپ مثل تحریم ایران چنین وضعی داشتند. تشدید گرایش به تحریم‌های یک‌جانبه نشان می‌دهد که واشنگتن نظم چندقطبی را- که مورد حمایت کشورهای مختلفی از جمله چین و روسیه است- تهدیدی علیه جایگاه خویش دانسته و کوشیده با تضعیف قدرت مخالفان وضع موجود از طریق تحریم، پایه‌های نظم تک‌قطبی را مستحکم سازد. واشنگتن در عین حال سعی کرده متحدان و دوستانش را به پیروی از سیاست خویش متقاعد کند که عملاً هم در موارد مختلفی مؤثر بوده است (Timofeev, 2019: 14).

قدرت اقتصادی بی‌نظیر آمریکا در گستره جهانی متغیر مهمی است که توان تأثیرگذاری تحریم اقتصادی را افزایش داده است. توانمندی‌های پولی و مالی ویژه آمریکا در کنار فرایندهای تعمیق جهانی شدن و توسعه فنون ارتباطاتی و مالی موجب شده‌اند دست این کشور در اعمال نفوذ و کنترل بر اقتصاد جهان و تعاملات اقتصادهای دیگر بازتر شود. در نظم تک‌قطبی جهان پس از جنگ سرد، این کشور همچنان برتری اقتصادی خویش را حفظ کرده و در برخی زمینه‌ها به ویژه کنترل جریان‌های مالی توانمندی منحصربه‌فردی یافته است. با وجود رشدی که طی این مدت در اقتصادهای رقیب وجود داشته (Arslanalp et al., 2022)، سلطه مالی آمریکا ادامه دارد و خزانه‌داری این کشور می‌تواند با شناسایی و کنترل رد معاملات دلاری بین اشخاص حقیقی و حقوقی مختلف در جهان بر فعالیت‌های اقتصادی آنها تأثیر بگذارد. این مزیت‌ها سبب شده‌اند آمریکا فشارهای تحریمی مؤثری علیه مخالفان نظم تک‌قطبی اعمال کند.

د) گسترش ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال در سطح جهانی

نظم بین‌المللی لیبرال با اینکه در جهان پس از جنگ سرد نمود ملموس‌تری داشته، اما ریشه طولانی‌تری دارد. آمریکا در دو مرحله رهبری نظم مذکور را با همکاری متحدان غربی‌اش بر عهده داشته است: دوره جنگ سرد و دوره پس از آن. در دوره جنگ سرد، گفتمان نظم لیبرال در برابر گفتمان کمونیسم قرار داشت. با فروپاشی اتحاد شوروی و اضمحلال بلوک کمونیستی شرق، مانع بزرگی از سر راه نظم بین‌المللی لیبرال برداشته شد. در آغاز دهه ۱۹۹۰، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، جورج هربرت واکر بوش از نظم جدیدی با عنوان «نظم نوین جهانی» صحبت کرد که در آن توسعه ارزش‌های لیبرال در گستره جهانی مورد تأکید قرار گرفته است. وی با اشاره به بحران خلیج فارس در پی اشغال کویت توسط عراق که منجر به همکاری شوروی با آمریکا برای مقابله با اشغال شد، اعلام کرد که جهان مستعد نظم نوینی شده که در آن «از تهدید ترور رهاتر، در تعقیب عدالت قوی‌تر و در پی جویی صلح مطمئن‌تر» خواهد بود. جهانی در حال شکل‌گیری است که در آن حکومت قانون جایگزین حکومت جنگل شده و ملت‌ها مسئولیت مشترکی برای آزادی و عدالت می‌پذیرند (McCrisken, 2003: 155-156). این گفتمان در ادبیات رؤسای جمهور بعدی آمریکا نیز کم‌وبیش وجود داشت.

برای نظم لیبرالی که طی سه دهه گذشته در حال شکل‌گیری بوده، سه کارکرد اساسی تعریف شده است. اول اینکه عضویت و همکاری کشورها در نهادهای بین‌المللی ایجادشده تحت رهبری غرب را توسعه دهد. دوم اینکه تجارت آزاد را ترویج کرده و یک اقتصاد بین‌المللی باز و شمول‌گرا در سطح جهانی ایجاد کند و سوم اینکه نظم لیبرال باید قویاً به گسترش لیبرال دموکراسی در سطح جهانی بپردازد. البته آمریکا در دوره قبل به خاطر پیشبرد منافع استراتژیک در برابر شوروی بعضاً این رسالت را نادیده گرفته بود، اما در جهان پس از جنگ سرد، هم آمریکا و هم متحدان اروپایی‌اش بر آن بوده‌اند که بایستی کم‌کاری‌های گذشته جبران شده و ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال دموکراسی با قوت گسترش داده شود (Mearsheimer, 2019: 22).

تنبیه و در تنگنای اقتصادی قراردادن مخالفان، سیاست مهمی برای حفاظت و توسعه ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال بوده است. اقتصادهای سرمایه‌داری لیبرال به دلیل بده-بستان‌های گسترده‌ای که در جهان خارج دارند، معمولاً تنش‌ها و برخوردهای نظامی را منحل منافع اقتصادی کشور تشخیص داده و واقفند که افکار عمومی غالباً مخالف جنگ است. آنها ترجیح می‌دهند برای تغییر رفتار دولت‌های هدف یا حتی تغییر رژیم، ابتدا از ابزارهای غیرنظامی از جمله تبلیغات سیاسی، کاهش سطح روابط و تحریم‌های اقتصادی استفاده کنند. فشار اقتصادی با اینکه می‌تواند

درد و رنج شدیدی بر کشور هدف تحمیل کند، اما سطح آسیب آن بر منافع اقتصادی کشور تحریم‌گر و تحریک مخالفت افکار عمومی آن در مقایسه با جنگ کمتر است.

نگاه دقیق به تاریخ تحریم‌های دوره پس از جنگ سرد نشان می‌دهد که پشت اغلب تحریم‌های اقتصادی دولت‌های لیبرال غربی قرار داشته‌اند. برداشت آنها این بوده که تحریم‌ها ضمن اینکه بین حامیان نظم بین‌المللی لیبرال همکاری ایجاد می‌کند، مخالفان آن را محدود کرده و از این طریق هنجارسازی می‌کند. اغلب تحریم‌ها جنبه تنبیهی داشته و در صورت تغییر رفتار مخاطبان، قابل رفع اعلام شده‌اند. رفتاری که مورد انتظار و تشویق قدرت‌های تحریم‌گر بوده، رفتار منطبق با ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی لیبرال از جمله دموکراسی، حقوق بشر، تجارت آزاد و صلح بوده است. کارایی این‌گونه تحریم‌ها معمولاً نه صرفاً با تضعیف مخالفان، بلکه حفاظت یا گسترش ارزش‌ها و هنجارهای نظم لیبرال ارزیابی می‌شده است. انتقاد رایجی که به این رویه وارد بوده، این است که تحریم‌ها بعضاً مسبب آثار انسانی مخربی بوده‌اند؛ چیزی که با ارزش‌های لیبرال تعارض دارد (Brzoska, 2014). با وجود این، قدرت‌های لیبرال و به‌ویژه آمریکا معمولاً تحریم اقتصادی را کم‌هزینه‌ترین و کم‌خطرترین ابزار برای محافظت از نظم لیبرال در برابر فشار مخالفان قلمداد می‌کنند.

کشورهای مختلفی طی دهه‌های اخیر در چارچوب سیاست توسعه نظم لیبرال هدف تحریم قدرت‌های غربی قرار گرفته‌اند. جدای از صلح و امنیت بین‌الملل که دغدغه جدی قدرت‌های مذکور بوده، مسئله مهم دیگری که محرک توسل به تحریم متوسل شده، حمایت از دموکراسی و حقوق بشر بوده است. آمریکا و اتحادیه اروپا تاکنون دولت‌های مختلفی را به نام حمایت از دموکراسی و حقوق بشر تحریم کرده‌اند. این تحریم‌ها در مقایسه با تحریم‌های مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی سبک‌تر بوده و در برخی موارد جنبه سمبلیک داشته‌اند. البته سیاست تحریم برای دموکراسی با انتقادات مختلفی مواجه بوده است. در حالی که بعضی روی رفتار تبعیض‌آمیز غربی‌ها در تحریم کشورهای دوست و غیردوست انگشت می‌گذارند، گروهی دیگر برآنند که دخالت در امور حاکمیتی دیگران اساساً با مفاد منشور ملل متحد سازگار نیست. نکته دیگر اینکه در عمل هم چنین تحریم‌هایی کارایی مورد انتظار را نداشته‌اند. بعضاً حتی مشاهده شده که تحریم موجب افزایش سطح استبداد و سرکوب در کشور هدف شده است (رک: Soest & Wahman, 2013). مجموع این مسائل موجب شد غربی‌ها در تحریم برای دموکراسی و حقوق بشر با احتیاط بیشتری عمل کنند.

در خصوص استفاده از تحریم برای صلح و امنیت بین‌الملل تفاهم بیشتری بین قدرت‌های بزرگ وجود داشته، اگرچه در این مورد هم رژیم تحریمی جامع و منسجمی ایجاد نشده است.

ابدئال رهبران نظم بین‌المللی لیبرال این بوده که اقدامات تحریمی هنجارسازانه را از طریق نهادهای بین‌المللی فراگیر به ویژه سازمان ملل متحد سامان دهند. سازمان ملل در پیگیری این هدف با موانعی مواجه بوده که مخالفت قدرت‌های غیرغربی عضو دائم شورای امنیت یکی از مهمترین آنها بوده است. قدرت‌های مذکور بعضاً به صورت انفرادی یا با حمایت از رفتارهای هنجارشکنانه دولت‌های دیگر، نظم لیبرال مطلوب غرب را در معرض تهدید قرار داده‌اند. در شرایطی که امکان تحریم از طریق شورای امنیت سازمان ملل وجود نداشته، گزینه رایج آمریکا و اروپا استفاده از تحریم‌های یک‌جانبه بوده است.

تهاجم روسیه به اوکراین، یکی از مهمترین و سنگین‌ترین مصادیق حمله به نظم لیبرال توسط یک عضو دائمی شورای امنیت به شمار می‌آید که واکنش سخت و گسترده غرب را به دنبال داشت. روسیه و غرب از مدت‌ها قبل بر سر نفوذ در اوکراین و غلبه هویت روسی یا غربی در این کشور رقابت داشتند. پس از حمله ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، غربی‌ها کمپین تبلیغاتی و تحریمی بزرگی علیه روسیه ایجاد کردند. آنها با توجه به اینکه امکان استفاده از ظرفیت شورای امنیت سازمان ملل وجود نداشت، به مجمع عمومی روی آوردند. در دوم مارس، قطعنامه پیشنهادی غربی‌ها به مجمع عمومی در محکومیت تجاوز روسیه و درخواست خروج فوری، کامل و بی‌قیدوشرط نظامیان آن از اوکراین با ۱۴۱ رأی موافق، ۳۵ رأی ممتنع و پنج رأی مخالف به تصویب رسید (United Nations, 2022). به موازات این فشارهای تبلیغاتی، تحریم‌های اقتصادی گسترده و سنگینی علیه روسیه وضع شد. این سطح از تحریم اقتصادی علیه یک کشور که در تاریخ تحریم‌های غرب کم‌سابقه است، در اصل به نام دفاع از نظم بین‌المللی لیبرال برقرار شده‌اند. فراتر از سیاست دولت‌های حامی نظم لیبرال، خود این نظم از مشخصه‌هایی برخوردار است که موجب می‌شود وزن تحریم اقتصادی نسبت به اقدام نظامی افزایش یابد. یکی از مهمترین ویژگی‌های نظم لیبرال، فرایند جهانی‌شدن در ابعاد مختلف اقتصادی و غیراقتصادی است. گسترش پیوندها و وابستگی‌های اقتصادی میان دولت‌ها و ارتباطات پیشرفته مالی با وجود منافع بزرگی که برای جامعه بشری داشته، امکان استفاده از توانمندی اقتصادی به مثابه سلاح سیاسی را تسهیل کرده است. در عین حال، جهانی‌شدن به توسعه تعاملات اجتماعی-سیاسی میان ملت‌ها و افزایش آگاهی عمومی در سطح جهانی کمک کرده است. در چنین بستری، جنبش‌های مختلفی ظهور کرده‌اند که علیه جنگ، دخالت نظامی و بعضی پروژه‌های تسلیحاتی مخرب فعالیت می‌کنند. آنها افکار عمومی را نسبت به تبعات مخرب جنگ و رقابت‌های تسلیحاتی حساس کرده و دست سیاستمداران را در توسل به اقدام نظامی محدود کرده‌اند. در نتیجه، سیاستمداران به

توسعه تدابیر غیرنظامی به ویژه تحریم اقتصادی برای پیگیری اهداف و منافع سیاست خارجی روی آورده‌اند.

۵) رشد تهدیدات امنیتی جدید

از دهه ۱۹۹۰، تدریجاً تغییراتی در شرایط و مسائل امنیتی جهان رخ داد که در نتیجه آنها ضرورت استفاده از تحریم اقتصادی به مثابه ابزار امنیت‌ساز افزایش یافت. در دوره جنگ سرد، نگرانی امنیتی غالب جهان تهدیدات نظامی دولت‌ها به ویژه قدرت‌های بزرگ بود. در هر زمان کم‌وبیش این احتمال وجود داشت که قدرت‌های غرب و شرق به دلیلی وارد درگیری نظامی مستقیم شوند و با توجه به تجهیز آنها به سلاح‌های پیشرفته و زرادخانه‌های اتمی جهان را با یک فاجعه بی‌سابقه مواجه کنند. برای دفع این تهدیدات هم پیش از هرچه نیاز به نیروی نظامی بازدارنده وجود داشت. دولت‌ها برای پیشگیری یا مقابله با تهدیدات بایستی توان نظامی خود را به اشکال انفرادی یا ائتلافی تقویت می‌کردند. دستیابی به فنون پیشرفته تهاجمی و تدافعی می‌توانست به برگ برنده مهمی تبدیل شود. با این حال، نقطه مشخصی برای پایان این بازی وجود نداشت. این روش کسب امنیت منطقی داشت که در آن احساس ناامنی همواره بازتولید می‌شد.

تحولی که پس از پایان جنگ سرد رخ داد، این بود که تهدیدات امنیتی جدیدی شکل گرفته یا گسترش یافتند که برای رفع آنها نیروی نظامی قدرتمند کافی نبود. تلطیف روابط بین قدرت‌های غرب و شرق باعث شد که احتمال برخورد نظامی بین قدرت‌های بزرگ به نحو قابل توجهی کاهش یابد، اما مسائل امنیتی دیگری پدیدار شدند که برای رسیدگی مؤثر به آنها نیاز به ابزارهای غیرنظامی و همکاری بین‌المللی گسترده به خصوص میان قدرت‌های بزرگ وجود داشت. تهدیدات امنیتی دوره پس از جنگ سرد مصادیق مختلفی از منازعات قومی و ژئوپولیتیک گرفته تا جرایم فراملی مثل قاچاق مواد مخدر، شیوع بیماری‌های مسری و تخریب محیط زیست را دربرمی‌گیرد. بعضی از تهدیدات امنیتی جدید در افزایش گرایش دولت‌ها به استفاده از تحریم اقتصادی تأثیر قابل توجهی داشته‌اند. اهم آنها را می‌توان چنین برشمرد:

▪ **تروریسم:** در دهه ۱۹۹۰، در حالی که روابط دولت‌های غربی با دولت‌های به‌جامانده از بلوک شرق رو به توسعه بود، اقدامات تروریستی متعددی امنیت جهان غرب را مورد تهدید قرار داد. جدیت خطر تروریسم و آسیب‌پذیری دولت‌ها در برابر آن با حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ آشکارتر شد. حوادث مذکور نشان دادند که آمریکا در مقام برترین قدرت نظامی جهان چقدر در برابر حملات تروریستی آسیب‌پذیر است. به علاوه، این

احتمال که تروریست‌ها در آینده به شکلی گسترده‌تر و با سلاح‌هایی مخرب‌تر کشورهای مختلف را مورد حمله قرار دهند، وجود دارد. از این رو، موضوع مقابله با تروریسم در استراتژی امنیتی غرب و آمریکا اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. در سال ۲۰۰۲، جورج بوش، ضمن توضیح ابعاد خطرناک تروریسم تصریح کرد: «دولت آمریکا هیچ مأموریتی مهم‌تر از حفظ میهن از گزند حملات تروریستی آینده ندارد.» (Office of Homeland Security, 2002: ii). تروریسم تهدید جدیدی نیست، اما شرایط جدید جهانی از جمله تحولات شگفت‌انگیز در تکنولوژی ارتباطات و تسهیل شرایط دسترسی بازیگران غیردولتی به تکنولوژی ساخت سلاح‌های کشتار جمعی باعث شده‌اند پتانسیل تهدید تروریسم به شدت تقویت گردد. حدود یک‌ونیم دهه پس از یازده سپتامبر و در حالی که تهدید القاعده کمرنگ شده بود، گروه مخوف دیگری به نام داعش امنیت جهان را هدف قرار داد. کشورهای مختلفی از جمله در اروپا هدف حملات مرگبار این گروه قرار گرفتند. حملات متعدد گروه‌های تروریست طی سه دهه اخیر از پیچیده‌شدن فضای امنیتی نوین جهان و ضرورت سازوکارهای متفاوت برای تأمین امنیت ملت‌ها حکایت داشته‌اند.

▪ **گسترش سلاح‌های تخریب جمعی:** در دوره جنگ سرد، توانمندی ساخت سلاح هسته‌ای در انحصار چند کشور محدود قرار داشت. منافع قدرت‌های دارنده این سلاح اقتضا می‌کرد از تجهیز کشورهای بیشتر به این سلاح ممانعت به عمل آورند. از این رو، آنها در اواخر دهه ۱۹۶۰، معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (ان‌پی‌تی) را منعقد کردند که در آن کشورهای غیربرخوردار متعهد شدند از تلاش برای ساخت یا دستیابی به تسلیحات هسته‌ای خودداری کنند. ماهیت معاهده‌ای سیاست منع گسترش هسته‌ای به این معنی بود که می‌توان در خارج از معاهده بود و به سلاح هسته‌ای مجهز شد. هند اولین کشوری بود که در سال ۱۹۷۴ بر پایه این منطق، به آزمایش هسته‌ای اقدام کرد. با گذشت زمان، کشورهای بیشتری برای تجهیز به سلاح‌های تخریب جمعی ابراز تمایل کردند. در دهه ۱۹۹۰، کشورهایی در این مسیر حرکت کردند که تعامل خصمانه‌ای با آمریکا و غرب داشته و بعضاً به حمایت از گروه‌های تروریست متهم بودند. از این رو، مسئله تسهیل دسترسی به سلاح‌های تخریب جمعی به یک تهدید امنیتی نوین مهم برای قدرت‌های بزرگ تبدیل شد. ترکیبی از دیپلماسی و انواع ابزارهای فشار از جمله تحریم اقتصادی برای متوقف کردن کشورهای مایل به سلاح هسته‌ای مورد استفاده قرار گرفت.

▪ **تهدیدات سایبری:** در دهه‌های اخیر، گسترش حملات سایبری، امنیت فضای سایبری را به یک دغدغه مهم جهانی تبدیل کرده است. حملات سایبری ابزارهایی نوظهور هستند که تدریجاً به عنوان یک سلاح در میان جنگ‌افزارهای مدرن جا باز کرده و موجب تهدید صلح و امنیت جهانی شده‌اند. این گونه حملات به دلیل ویژگی‌هایی چون پنهان کاری آسان و هزینه پایین این امکان را فراهم کرده‌اند که نه تنها دولت‌های کوچک و ضعیف، بلکه حتی گروه‌های سازمان‌یافته و افراد نیز از ظرفیت اعمال تهدید علیه امنیت کشورها برخوردار شوند. با وجود استفاده فزاینده جهانی از تکنولوژی اینترنت که موجب ارتباطات نزدیک میان ملت‌ها شده، مقررات بین‌المللی استفاده از آن بسیار محدود بوده است. جهان غرب با اینکه مروج دسترسی آزاد و آسان به اینترنت است اما در عین حال با واقعیت تهدید حملات سایبری نیز مواجه بوده است. در استراتژی امنیتی آمریکا، اهمیت ویژه‌ای به تهدیدات سایبری داده شده است. طبق سندی که کاخ سفید در سپتامبر ۲۰۱۸ منتشر کرد، تصریح شده که با وجود وابستگی کلیه ابعاد زندگی شهروندان آمریکا به فضای سایبری امن، آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات جدیدی در فضای سایبری کشور ظاهر شده است. در این سند، روسیه، چین، ایران و کره شمالی کشورهایی قلمداد شده‌اند که از فضای سایبری به مثابه ابزاری برای به آسیب‌زدن به امنیت آمریکا، متحدان و شرکایش استفاده می‌کنند. آمریکا اعلام کرده از ابزارهای مختلفی از جمله تعقیب قانونی و تحریم اقتصادی برای بازدارندگی یا مقابله با کلیه عوامل دخیل در تهدیدات سایبری استفاده می‌کند (The White House, 2018).

ماهیت تهدیدات امنیتی فوق‌الذکر به گونه‌ای است که با اقدامات نظامی به سادگی متوقف نمی‌شوند. تهدید و اقدام نظامی - چنانکه در مواردی شامل عراق و افغانستان نمایان شد - حتی ممکن است به بازتولید این تهدیدات کمک کند. تجربه نشان داده که کارایی تحریم اقتصادی برای رفع این گونه تهدیدات امنیتی بیشتر از اقدام نظامی است. تحریم اقتصادی متناسب با کم‌وکیف تهدیدی که ایجاد شده، قابل اصلاح و کنترل است. گذشت زمان و فشار تدریجی سبب می‌شود دولت‌هایی که به نحوی در حمایت از تروریسم، حملات سایبری و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی دخالت دارند، از فرصت کافی برای ارزیابی گذشته برخوردار شده و به اصلاح سیاست و رفتارهای خود متناسب با خواست جامعه بین‌الملل روی آورند. دولت‌های تحریم‌شده در صورت تغییر رفتار از امکان رفع تحریم و بازگشت به روابط عادی با جامعه بین‌الملل برخوردار می‌شوند. بنابراین، تحریم اقتصادی می‌تواند با کاهش انگیزه دولت‌ها برای استفاده از تهدیدات

عوامل مؤثر برگسترش تحریم اقتصادی در جهان پس از جنگ سرد ————— ۱۳۰

امنیتی جدید، مؤثرتر از فشار نظامی به صلح و ثبات بین‌المللی کمک کند. به‌خاطر همین مزیت تحریم اقتصادی است که کشورهای متهم به تهدیدات امنیتی جدید در دوره پس از جنگ سرد بیشتر با فشار تحریم‌های اقتصادی مواجه شده‌اند تا دخالت نظامی.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، پنج متغیر به عنوان مهمترین عوامل دخیل در افزایش تحریم اقتصادی در جهان پس از جنگ سرد مورد بررسی قرار گرفتند: تجربه تأثیر فشارهای اقتصادی گذشته، افزایش هزینه‌های اقدام نظامی، گرایش به سمت نظم تک‌قطبی در سیستم بین‌الملل، گسترش ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال و رشد تهدیدات امنیتی جدید. این عوامل که همگی به نحوی در پیوند با همدیگر قرار دارند، سبب شده‌اند امکان استفاده دولت‌ها از جنگ برای اعمال قدرت و ایجاد تغییرات مطلوب سخت‌تر شده و در عوض ابزار تحریم اقتصادی بیشتر مورد توجه قرار گیرد. تحریم اقتصادی در واقع جایگزین جنگ شده یا بعضاً به عنوان ابزار کاهش‌دهنده هزینه‌های احتمالی جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد. با وجود اشکالات و انتقاداتی که درباره کارایی تحریم اقتصادی در تغییر سیاست‌ها و رفتارهای دولت‌های هدف طرح شده و در عمل هم درستی این انتقادات در موارد مختلفی تأیید شده، بعضی قدرت‌های بزرگ همچنان به تحریم به مثابه ابزاری گریزناپذیر نگرسته و فعلاً جایگزین بهتری برای آن نمی‌شناسند.

به لحاظ مصداقی، آمریکا و جهان غرب منشأ بخش عمده تحریم‌های اقتصادی وضع شده در جهان کنونی هستند. علت آن به این واقعیت بازمی‌گردد که در جهان پس از جنگ سرد، غرب با محوریت آمریکا همچنان جایگاه خویش به عنوان کانون اصلی قدرت اقتصادی را حفظ کرده و به موازات آن از نفوذ سیاسی بیشتری در گستره جهانی برخوردار شده است. به علاوه، هدایت بخش عمده نهادها و رژیم‌های بین‌المللی همچنان در اختیار آمریکاست. در عمل، اغلب تحریم‌های آمریکا شکل یک‌جانبه پیدا کرده است. آمریکا ضمن تلاش برای حفظ برتری اقتصادی در عرصه جهانی می‌کوشد تحریم اقتصادی را به صورت یک ابزار مؤثر اعمال قدرت در سیاست خارجی خویش حفظ کند.

با وجود انتقادات فراوان، تحریم اقتصادی همچنان به عنوان یک ابزار قدرتمند سیاست خارجی باقی مانده و به مثابه یک برگ برنده برای آمریکا و غرب عمل می‌کند. تا زمانی که متغیرهای دخیل در گسترش تحریم‌های اقتصادی پابرجا هستند، طبیعتاً گرایش به استفاده از تحریم اقتصادی به مثابه ابزار اعمال قدرت در روابط بین‌الملل بالا خواهد بود. به نظر می‌رسد متغیرهای مذکور در کوتاه‌مدت و شاید میان‌مدت بقا داشته باشند. این احتمال وجود دارد که

تدریجاً بعضی از آنها در معرض تغییر قرار گیرند. یک تغییر احتمالی، تغییر در توزیع قدرت به سمت نظم چندقطبی و تضعیف محوریت آمریکا و ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال در جهان آینده است. دلایل محکمی مبنی بر اینکه توزیع و مناسبات قدرت کنونی در روابط بین‌الملل برای همیشه باقی بماند، وجود ندارد. در صورتی که سیستم بین‌الملل به لحاظ توزیع منابع قدرت به ویژه اقتصادی به سمت چندقطبی شدن حرکت کند، کارایی تحریم‌های اقتصادی آمریکا کاهش یافته و احتمالاً انگیزه استفاده از این ابزار برای اعمال قدرت و تأثیر بر رفتار دولت‌های دیگر تضعیف خواهد شد.

نکته فوق به معنی افزایش احتمال استفاده از جنگ به جای تحریم اقتصادی نیست. روابط بین‌الملل کنونی بسیار پیچیده‌تر شده و کارایی اقدام نظامی همچنان پایین است. تجربه اشغال افغانستان نمونه جالب توجهی است که پرهزینه و کم‌فایده بودن ابزار اقدام نظامی را نشان می‌دهد. با این حال، ممکن است تحولات روابط بین‌الملل به سمتی سوق یابد که تحریم اقتصادی نیز به ابزاری پرهزینه و کم‌فایده تبدیل شود. به نظر می‌رسد هرچه جهان به سمت نظم چندقطبی به ویژه در حوزه اقتصادی نزدیک‌تر شود، کارایی و جذابیت تحریم اقتصادی کمتر خواهد شد. رقبای آمریکا برای تمرکززدایی و چندقطبی کردن قدرت در روابط بین‌الملل کنونی انگیزه و اراده قدرتمندی دارند. این کشاکش طبیعتاً تدریجی و زمان‌بر است.

منابع

- ککلی، چارلز دلبیو و اوجین آر. ویتکف (۱۳۸۲)، *سیاست خارجی آمریکا: الگو و روند*، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- Alexander, Kern (2009) *Economic Sanctions: Law and Public Policy*, New York: Palgrave Macmillan.
- Arslanalp, Serkan, Barry Eichengreen & Chima Simpson-Bell (June 1, 2022), Dollar Dominance and the Rise of Nontraditional Reserve Currencies, *IMF Blog*, Retrieved July 15, 2022, from: <https://blogs.imf.org/2022/06/01/dollar-dominance-and-the-rise-of-nontraditional-reserve-currencies/>.
- Battistella, Dario (2012), The Post-Cold War Order as a One-Dimensional World, *Colección de Estudios Internacionales*, No. 12, Retrieved June 14, 2022, from: <https://ojs.ehu.es/index.php/ceinik/article/view/13794>.
- Brzoska, Michael (May 19 2014), The Power and Consequences of International Sanctions, *E-International Relations*, Retrieved July 2, 2022, from: www.e-ir.info/pdf/49663.
- Cortright, David & George A. Lopez (Spring 1999), Are Sanctions Just? The Problematic Case of Iraq, *Journal of International Affairs*, Vol. 52, No. 2, 735-755.
- Congressional Research Service (July 29, 2020), American War and Military Operations Casualties: Lists and Statistics, *Congressional Research Service (CRS)*, No. RL32492, Retrieved February 20, 2022, from: <https://sgp.fas.org/crs/natsec/RL32492.pdf>.
- Davis, Lance & Stanley Engerman (Spring 2003), History Lessons: Sanctions: Neither War nor Peace, *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 17, No. 2, 187-197.
- Doxey, Margaret P. (1996), *International Sanctions in Contemporary Perspective*, 2nd edn., Basingstoke: Macmillan.
- Elliott, Kimberly Ann (2005), Trends in Economic Sanctions Policy: Challenges to Conventional Wisdom, Peter Wallensteen & Carina Staibano, eds., *International sanctions: Between Words and Wars in the Global System*, London and New York: Routledge.
- Esno, Tyler P. (2017), *Trading with the Enemy: U.S. Economic Policies and the End of the Cold War*, A dissertation presented to the College of Arts and Sciences of Ohio University, Retrieved March 29, 2022, from: http://rave.ohiolink.edu/etdc/view?acc_num=ohiou1486807359479029.
- Hughes, Geraint (2015), Why Military Interventions Fail: An Historical Overview, *British Journal for Military History*, Vol. 1, No. 2, 101-118.
- Lopez, George A. & David Cortright (Summer/Fall 1995), The Sanctions Era: An Alternative to Military Intervention, *Fletcher Forum of World Affairs*, Vol. 19, No. 2, 65-85.
- Marineau, Sophie (October 7, 2020), Under What Conditions Are International Sanctions Effective?, *The Conversation*, Retrieved May 2, 2022, from: <https://theconversation.com/under-what-conditions-are-international-sanctions-effective-147309>.
- McCrisken, Trevor B. (2003), *American Exceptionalism and the Legacy of Vietnam: US Foreign Policy since 1974*, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Mearsheimer, John J. (Spring 2019), Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order, *International Security*, Vol. 43, No. 4, 7-50.
- Millett, Allan R. (2021), Korean War (1950-1953), *Britannica*, Retrieved February 2, 2022, from: www.britannica.com/event/Korean-War.
- Mulder, Nicholas (January 30, 2022), How America Learned to Love (Ineffective) Sanctions, *FP (FOREIGN POLICY)*, Retrieved May 8, 2022, from: <https://foreignpolicy.com/2022/01/30/us-sanctions-reliance-results/>.
- Office of Homeland Security (July 2002), *The National Strategy for Homeland Security*, Retrieved July 22, 2022, from: www.dhs.gov/sites/default/files/publications/nat-strat-hls-2002.pdf.

- Pregelj, Vladimir N. (August 1, 2005), The Jackson-Vanik Amendment: A Survey, *Congressional Research Service (CRS)*, Order Code 98-54, Retrieved May 2, 2022, from: <https://sgp.fas.org/crs/row/98-545.pdf>.
- Reuveny, Rafael & Aseem Prakash (1999), The Afghanistan War and the Breakdown of the Soviet Union, *Review of International Studies*, Vol. 25, No. 4, 693-708.
- Soest, Christian von & Michael Wahman (January 2013), Sanctions and Democratization in the Post-Cold War Era, *GIGA Working Papers*, No. 212, Retrieved July 10, 2022, from: www.files.ethz.ch/isn/157813/wp212_soest-wahman.pdf.
- Spector, Ronald H. (2021), Vietnam War (1955-1975), *Britannica*, Retrieved February 2, 2022, from: www.britannica.com/event/Vietnam-War.
- The White House (September 2018), *National Cyber Strategy of the United States of America*, Washington, DC: The White House, Retrieved July 22, 2022, from: <https://trumpwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2018/09/National-Cyber-Strategy.pdf>.
- The World Bank (2022), Military Expenditure (Current USD) - United States, *The World Bank*, Retrieved July 5, 2022, from: <https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.CD?locations=US>.
- Timofeev, Ivan (2019), Sanctions' Policy: Unipolar or Multipolar World?, *International Organisations Research Journal*, Vol. 14, No 3, 9-26.
- United Nations (January 8, 2021), Subsidiary Organs of the United Nations Security Council, 2021 Fact Sheets, United Nations Security Council Sanctions Regime, Retrieved June 10, 2021, from: www.un.org/securitycouncil/sites/www.un.org.securitycouncil/files/subsidiary_organ_factsheets.pdf
- United Nations (March 2, 2022), General Assembly Resolution Demands End to Russian Offensive in Ukraine, *United Nations*, Retrieved July 20, 2022, from: <https://news.un.org/en/story/2022/03/1113152>.
- Vine, David, Patterson Deppen & Leah Bolger (September 2021), Drawdown: Improving U.S. and Global Security through Military Base Closures Abroad, *Quincy Institute for Responsible Statecraft*, Quincy Brief No. 16, Retrieved July 5, 2022, from: <https://quincyinst.org/wp-content/uploads/2021/09/QUINCY-BRIEF-NO.-16-SEPT-2021-VINE-1.pdf>.
- Virtt, Marie (April 3, 2011), Why 'Two Supremacies' Rhymes with 'Stability', *E-International Relations*, Retrieved June 2, 2022, from: www.eir.info/pdf/7999.
- Waltz, Kenneth (1979), *Theory of International Politics*, Reading, MA: Addison-Wesley.
- Waltz, Kenneth (Autumn 1993), The Emerging Structure of International Politics, *International Security*, Vol. 18, No. 2, 44-79.
- World Population Review (2022), World War II Casualties by Country, *World Population Review*, Retrieved March 10, 2022, from: <https://worldpopulationreview.com/country-rankings/world-war-two-casualties-by-country>.